



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۱۵ اسفند ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مسئله هشتم - تعلق خمس به زیاده عینیة - بررسی دو اشکال مصادف با: ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۳۷

جلسه: ۷۵

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی دو اشکال در مورد تعلق خمس به زیاده متصله

عرض کردیم که مقتضای عمومات و ادله‌ای که خمس را در مطلق فائده ثابت می‌کنند، ثبوت خمس در زیاده عینیة است. هرچند این زیاده مربوط به عینی باشد که خمس آن قبلاً داده شده یا اساساً از ابتدا متعلق خمس نبوده است.

اشکال اول

در اینجا یک شبهه و اشکالی مطرح شده (البته بعضی از دوستان هم جلسه گذشته این سوال و شبهه را مطرح کردند) این شبهه و سوال مربوط به تعلق خمس به زیاده عینیة متصله است، هرچند قابل تعمیم به زیاده عینیة منفصله هم به نوعی می‌تواند باشد. ما گفتیم چون مبنای ما در باب خمس این است که خمس به مطلق فائده تعلق می‌گیرد، چه بالتکسب باشد چه بغير التکسب، چه بالاختیار باشد، چه بغير اختیار؛ جای این شبهه و سوال مخصوصاً روی این مبنا وجود دارد، (می‌خواهم عرض کنم این اشکال و این شبهه چه بسا بیشتر روی این مبنا و این نکته‌ای که گفتیم مطرح باشد).

مستشکل در واقع می‌گوید، ثبوت خمس در زیاده عینیة متصله مبتنی بر دو امر می‌باشد و اگر این دو امر ثابت شود قهراً خمس در زیاده عینیة متصله هم ثابت می‌شود:

امر اول اینکه خمس در مطلق فائده ثابت باشد؛ چون اگر خمس در مطلق فائده ثابت نباشد بلکه در فوایدی که بالتکسب حاصل می‌شوند، ثابت باشد دیگر تعلق خمس به زیاده عینیة متصله معنا ندارد، به خاطر اینکه زیاده عینیة بر فرض فائده هم باشد، یک فائده‌ای است که بالتکسب پدید نیامده، پس ثبوت خمس اولاً مبتنی بر این مبنا است که ما خمس را در مطلق فائده ثابت بدانیم.

امر دوم اینکه زیاده عینیة متصله را از مصادیق فائده بدانیم یعنی مثلاً رشد و نمو درخت یا چاق شدن گوسفند را از نظر عرفی فائده بدانیم و الا اگر صدق عنوان فائده بر این زیاده متصله نشود باز هم خمس ثابت نیست.

پس ثبوت خمس در زیاده متصله در ما نحن فیه مبتنی بر این دو امر است، هر کدام از این دو امر مخدوش باشد، نمی‌توانیم ملتزم به ثبوت خمس شویم.

امر اول مشکلی ندارد، قبلاً هم گفتیم الان هم تأکید می‌کنیم طبق مبنای کسانی که خمس را در مطلق فائده ثابت می‌دانند قهراً در اینجا برای ثبوت خمس مانعی نیست به شرط آن که امر دوم هم مورد پذیرش قرار گیرد. ولی اگر کسی خمس را در خصوص ارباب مکاسب ثابت بداند، دیگر در اینجا نمی‌تواند قائل به ثبوت خمس در زیاده عینیة متصله شود.

اما امر دوم که ثبوت خمس مبتنی بر صدق عنوان فائده بر این زیاده متصله است، مورد اشکال است چون زیاده متصله از مصادیق فائده محسوب نمی‌شود؛ اینکه درختی کوچک بوده و حال بزرگ شده این به تنهایی تا زمانی که قصد نشده باشد. این رشد و نمو برای استریاح باشد، صدق فائده بر آن نمی‌کند. کسی که باغی را نگهداری کرده تا از میوه‌های آن استفاده کند یا گله گوسفندی را نگهداری کرده تا از پشم و شیر آن استفاده کند، این رشد و چاق شدن چون قصد نشده و قصد به امور دیگری تعلق گرفته از نظر عرف فائده محسوب نمی‌شود، درخت اگر مثمر باشد و کسی آن را برای استفاده از میوه‌های درخت نگهداری کند، میوه می‌تواند فائده درخت باشد اما اینکه این درخت رشد کند و تنومند شود و شاخ و برگ آن زیاد شود، این از نظر عرف فائده نمی‌باشد، یا مثلاً گله گاوی را کسی نگهداری کرده که از شیر آن استفاده کند، در حالی که قصد فروش هم ندارد، این از نظر عرف فائده محسوب نمی‌شود. بله، اگر بداء برای او حاصل شد و همان درخت رشد و نمو پیدا کرده را فروخت و به ازاء آن مال دریافت کرد فائده محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر تا زمانی که قصد فروش درخت را نکرده و تا زمانی که به ازاء این درخت پول دریافت نکرده اینجا از نظر عرف فائده ای نصیب این شخص نشده است، مثلاً یک نهالی است که سال گذشته کاشته و الان درخت رشد کرده و تنومندتر شده است، ولی واقعاً در این یکسال در حالی که درخت را نفروخته و قصد فروش هم نداشته و بازاء آن در پایان سال مالی هم دریافت نکرده از نظر عرف فائده محسوب نمی‌شود.

پس زیاده عینیه متصله فی نفسه، تا زمانی که وقت استفاده از آن نرسیده و بازاء آن مالی دریافت نکرده این «لایعد فائدهٔ عرفاً»، رشد روزانه و ماهانه از نظر عرف فائده نیست، زمانی صدق فائده بر این درخت رشد یافته می‌شود که آن را قطع کنند و بفروشند و تبدیل به مال کنند، مثلاً امسال در اسفند ماه این نهال را خریده دو هزار تومان، نه برای اینکه این نهال تا اسفند آینده رشد کند و آن را بفروشد؛ چون اگر این باشد صدق فائده می‌کند، ولی کسی که این را نگه داشته و قصد او هم انتفاع نبوده ولی رشد کرده و بزرگتر شده این فائده محسوب نمی‌شود، فائده وقتی محسوب می‌شود که وقت استفاده فرا برسد و تبدیل کند آن را به یک مالی بازاء این مال.

پس بطور کلی در مورد زیاده متصله این اشکال وجود دارد که صرف رشد در مثل درخت و گوسفند موجب نمی‌شود که گفته شود برای مالک فائده بدست آمده است، فائده وقتی بدست می‌آید که وقت استفاده از آن برسد و بعد آن را با مال جابجا کند و بازاء آن یک مالی را دریافت کند، لذا اگر گفتیم زیاده متصله عینیه فی نفسه از مصادیق فائده نزد عرف محسوب نمی‌شود، دیگر جایی برای این نیست که حکم به ثبوت خمس کنیم.

پس اشکالی که اینجا مطرح است در صدق اصل فائده است، چون خود رشد فی نفسه مد نظر و مقصود نبوده بلکه از میوه آن می‌خواستند استفاده کنند، آیا این از نظر عرف فائده محسوب می‌شود یا نه؟ حرف ایشان این است که این فائده نیست به صرف حصول نمو نمی‌توان گفت که فائده محقق شده است، عنوان فائده و غنیمت وقتی صدق می‌کند که بتوان از آن استفاده کرد و استفاده با قطع درخت تحقق پیدا می‌کند، بله اگر این باغ را که یکسال هم نگهداری کرده و درختان آن رشد کرده، بفروشد و معاوضه کند و بازاء آن چیزی بگیرد، این می‌تواند متعلق خمس باشد ولی به صرف نمو صدق عنوان فائده نمی‌شود.

بنظر می‌رسد در اینجا فائده تحقق دارد، از نظر عرف باغی که یکسال از عمر آن گذشته و درختان آن رشد و نمو پیدا کرده اند، در واقع یک فائده غنیمتی محسوب می‌شود. چطور اگر مثلاً شیری از آن بدست بیاورد فائده محسوب می‌شود، در مورد خود چاق شدن این گوسفند هم هرچند بنای بر فروش نداشته باشد اما این از نظر عرف فائده محسوب می‌شود، شاهد این مسئله مواردی است که بجای زیاده عینیه متصله، نقصان عینیه متصله پیدا شود، اگر گوسفند لاغر شود، آیا عرف صدق عنوان ضرر در مقابل منفعت، بر این گله گوسفند می‌کند یا نه؟ از نظر عرف این ضرر محسوب می‌شود یا نه؟ هر چند نخواهد بفروشد، بحث تلف نیست، بحث این است که این درخت رشد نکند بلکه رو به خشک شدن برود، آیا از نظر عرف این ضرر محسوب نمی‌شود؟

بنظر می‌رسد همانطور که عرف لاغر شدن گوسفند را ضرر می‌داند و ضعف درخت و گیاه را ضرر می‌داند، در مورد چاق شدن و رشد و نمو هم آن را فائده می‌داند. ما به قرینه صدق عنوان ضرر در مواردی که نقصان متصل در اعیانی که مورد نظر است پیدا شود، می‌توانیم بگوییم در جایی هم که این نمو حاصل می‌شود یا رشد مورد نظر پیدا می‌شود عنوان فائده و غنیمت صدق می‌کند.

پس به قرینه مقابله ضرر و نفع و نیز با توجه به اینکه از نظر عرف نقصان متصل در این اعیان ضرر محسوب می‌شود، می‌توانیم نتیجه بگیریم در مواردی هم که رشد و نمو حاصل می‌شود این از نظر عرف غنیمت و فائده و منفعت محسوب می‌شود.

اشکال دوم

اشکال دیگری در ادامه مطرح شده و آن اینکه بر فرض مانعی در مقابل صدق فائده نباشد، یعنی بگوییم از نظر عرف بر رشد نمو روزانه و هفتگی و ماهانه عنوان فائده منطبق است «و کل یوم، یوم» وقتی رشد می‌کند صدق عنوان فائده می‌شود، ولی تخمیس آن واجب نیست؛ چون زمانی تخمیس واجب می‌شود که فعلیت پیدا کند، زیرا فائده فعلی متعلق خمس است و لزوم ادا دارد، اگر درخت قطع شود یا تبدیل به مال دیگر شود، اینجا خمس ثابت است یعنی قطعی است و تخمیس باید صورت بگیرد؛ چون این فائده فعلیت پیدا کرده است، اما اگر این فائده فعلیت پیدا نکرده باشد اداء آن واجب نیست، بلکه تنها در صورتی واجب می‌شود که درخت قطع شود، چون آن موقع فائده قطعی حاصل شده است. پس مکلف ضامن ادای خمس به صرف رشد و نمو نیست، بلکه در صورتی بر او ادای خمس واجب است که فائده فعلیت پیدا کند.

پس این اشکال دیگری است که بر فرض صدق عنوان فائده بر نمو «کل یوم یوم»، اما ادای این خمس و تخمیس این مال واجب نیست. به عبارت دیگر مکلف ضامن خمس نیست، بلکه تنها زمانی بر او لازم است و باید بپردازد که یا قطع کند این درخت را یا مبدل به یک مال دیگری کند که در آن زمان اداء آن واجب است.

پس اشکال دوم این است که سلمنا عنوان فائده صدق کند، اما تخمیس آن فقط بعد از فعلیت و اینکه این فائده فعلی شود واجب می‌شود.

بحث جلسه آینده: اشکال دوم را ان شاء الله جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.